

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
یک	چکیده.....
	پیشگفتار
۱	مقدمه.....
۳۵	صور شعری و معنایی نوریات.....
۳۶	آتش.....
۱۰۳	آتشکده (آشخانه، آتشگاه).....
۱۰۶	آفتاب.....
۱۷۰	آفل، افول.....
۱۷۰	آینه.....
۱۷۸	احتراق.....
۱۸۱	اختر.....
۱۹۱	اشراق.....
۱۹۳	اظهر.....
۱۹۳	افروختن.....
۱۹۵	اقمر.....
۱۹۵	انگشت (زغال، فحم).....
۱۹۶	باختر.....
۱۹۷	بارق.....
۱۹۷	بازغ، بزوغ.....
۱۹۷	بدر.....
۱۹۹	براق.....
۱۹۹	برشته (بریان).....
۲۰۰	برق.....
۲۰۴	بصر (چشم، دیده) روشن.....
۲۰۵	بناگوش.....
۲۰۶	بهاء (بها).....
۲۰۶	پرتو.....
۲۰۹	تابخانه.....
۲۰۹	تابه.....

۲۱۰	تاییدن (تافتن).....
۲۱۳	تاریک، تیره، دیجور.....
۲۱۴	تافتن (تفتن، تفسیدن).....
۲۱۶	تبریز.....
۲۱۷	تجلی.....
۲۱۹	تنور.....
۲۲۲	ثاقب.....
۲۲۲	جبین (پیشانی).....
۲۲۳	چراغ (سراج).....
۲۳۱	حرارت (گرما).....
۲۳۲	حیض.....
۲۳۲	خافقین.....
۲۳۳	خاکستر.....
۲۳۴	خال.....
۲۴۲	خاور، خاوران.....
۲۴۳	خدا (گونه).....
۲۴۳	خراسان.....
۲۴۴	خسوف.....
۲۴۵	داغ.....
۲۵۱	درخشیدن (درفشیدن).....
۲۵۲	دود (دخان).....
۲۵۶	دوزخ.....
۲۵۸	ذره (هبا).....
۲۶۶	رخ.....
۲۷۴	روز.....
۲۷۸	روزن (روزنه).....
۲۸۰	روشن.....
۲۸۳	زبانہ (زفانہ).....
۲۸۴	زجاجہ.....
۲۸۴	زوال.....
۲۸۵	زهرا، ازهر.....
۲۸۵	ساطع.....
۲۸۵	سایه (ظل، فی).....
۳۹۵	سَحَر.....
۳۹۶	سرمه (توتیا، کحل).....
۳۰۱	سنی (سنا).....
۳۰۲	سوختن (سوزیدن).....
۳۰۸	سیاره.....
۳۱۰	شارق.....
۳۱۰	شام.....

۳۱۱	شب (لیل)
۳۱۸	شرار (اخگر، جمره)
۳۲۰	شرف
۳۲۰	شروق
۳۲۰	شعاع (شعشاع، شعشعه)
۳۲۲	شعله
۳۲۶	شمسه
۳۲۷	شمع
۳۳۹	شهاب
۳۴۲	شید
۳۴۳	صاعقه (رعد و برق)
۳۴۴	صباح
۳۴۵	صبح
۳۵۱	ضحی (ضحا)
۳۵۲	ضیا (ضیاء)
۳۵۵	طالع
۳۵۸	طلوع
۳۵۹	عکس
۳۶۱	غارب
۳۶۱	غُرّاً
۳۶۲	غروب
۳۶۲	فانوس
۳۶۴	فروغ
۳۶۷	فلق
۳۶۸	فنا
۳۷۲	قندیل
۳۷۳	قوس قزح
۳۷۵	قرّة العین
۳۷۶	قریر
۳۷۶	کسوف
۳۷۷	کوره
۳۷۸	کھکشان (کاهکشان، مجرّه)
۳۸۰	گداختن
۳۸۳	گلجام
۳۸۳	گلخن (تون، آتشدان)
۳۸۸	لا شرقیّة و لا غربیّة (نه شرقی نه غربی)
۳۸۸	لالا
۳۸۹	لامع
۳۸۹	لایح
۳۹۰	لمحه

۳۹۰	.....	لمعان، لمعه
۳۹۰	.....	ماه (قمر)
۴۰۵	.....	ماهتاب (مهتاب)
۴۰۷	.....	مجمر
۴۰۹	.....	محاق
۴۱۰	.....	مذاب
۴۱۰	.....	مشعل
۴۱۱	.....	مشرق، شرق
۴۱۴	.....	مشرقین
۴۱۵	.....	مشعشع
۴۱۵	.....	مشعل (مشعله)
۴۱۷	.....	مشعل
۴۱۷	.....	مشکات
۴۱۸	.....	مصباح
۴۱۹	.....	مطلع
۴۲۰	.....	مغرب، غرب
۴۲۱	.....	مقابله
۴۲۲	.....	نور
۴۴۳	.....	نور بصر
۴۴۴	.....	وبال
۴۴۵	.....	هاله
۴۴۶	.....	هلال (ماه نو)
۴۵۰	.....	هیزم (حطب)
۴۵۳	.....	نمایه
۴۶۱	.....	فهرست منابع و مآخذ

## Abstract

## مقدمه

نور یکی از مباحث مهمی است که از شاخه‌ها و زاویای گوناگونی به آن پرداخته شده و در تمامی علوم از آن سخن رفته و در فیزیک، علوم طبیعی، فلسفه، حکمت، ادبیات، علوم اشراقی و عرفانی و تصوّف مطرح شده و اندیشمندان بسیاری آن را بررسی کرده‌اند. نور پیوسته و ملازم با آتش است؛ به همین دلیل آتش از دو جنبه قابل بررسی می‌باشد: حرارت و گرما و دیگر نور و روشنی.

"نور در طبیعیات در بحث از «ابصار» مطرح است. در غرب رابرت گروستست Grosseteste نور را اصل اولیه اشیاء مادی دانسته که به عناصر دیگر تغییر شکل می‌یابد. همچنین ویتلو Witelo عالم طبیعی و فیلسوف لهستانی در قرن سیزدهم میلادی شکست نور را در فیزیک بررسی کرد و به متافیزیک نور در نظریه نوافلاطونی توجه کرد. دکارت و نیوتن با فرض نظریه «ذره‌یی نور»<sup>۱</sup> از آن به عنوان پدیده-یی فیزیکی بحث کرده‌اند. انیشتن سرعت نور را ثابت می‌داند و معتقد است اشعه نور هنگام عبور از میدان جاذبه قوی، شکست خورده و منکسر می‌شود. در طبیعت، نور دارای بالاترین و وسیعترین طول موج است. نور در اغلب ادیان و مذاهب مورد احترام و تقدس بوده است. در دین زرتشت، تفسیر هستی، فرشته‌شناسی و تقدس آتش بر مبنای نور است. در دین یهود، اولین مخلوق خدا، نور است و در مسیحیت، مسیح «کلمه» و «نور» و یا خدا و نور و یا پدر نورهاست و در نور ساکن است. در اسلام نیز بر معنویت نور تأکید شده است. این کلمه در آیات و روایات بسیاری مطرح گردیده است. همچنین نور در عرفان و تصوّف به تأسی از قرآن، اسمی از اسماء الهی دانسته شده و عبارت از تجلّی حق به اسم «الظاهر» یعنی وجودِ ظاهر در تمام موجودات و گاه بر هر چه که پنهان را آشکار می‌کند، اطلاق می‌شود. نور در نثر و نظم در ادبیات فارسی به انحاء گوناگون به کار رفته است. پیش از افلاطون و نوافلاطونیان تا دوره جدید بحث نور در غرب مطرح بوده است. در دوره قرون وسطی، به نظر آگوستین در مسأله شناخت، انسان با نور خدا امور را از یکدیگر تشخیص و رابطه آنها را با یکدیگر درمی‌یابد. به نظر دیونوسیوس، ایمان همان اشراق و معرفت به وسیله نور و روشنایی طبیعی است. گروستست کتابی

---

۱. Corpuscular theory

درباره نور در فیزیک نوشته و نظریه‌ی درباره طبیعت دارد که محور اصلی آن، نور است. وی می‌گوید فیزیک و متافیزیک نور، قابل تفکیک از یکدیگر نیستند.<sup>۱</sup>

### "تعریف واقعی نور چیست؟"

تعریف دقیقی برای نور وجود ندارد، جسم شناخته شده یا مدل مشخصی که شبیه آن باشد نیز وجود ندارد. ولی لازم نیست فهم هر چیز بر شباهت مبتنی باشد. نظریه الکترومغناطیسی و نظریه کوانتومی باهم ایجاد یک نظریه متناقض و بدون ابهام می‌کنند که تمام پدیده‌های نوری را تشریح می‌کند. نظریه ماکسول درباره انتشار نور بحث می‌کند درحالی‌که نظریه کوانتومی، همکنشی نور و ماده یا جذب و نشر آن را شرح می‌دهد. از آمیختن این دو نظریه، نظریه جامعی که کوانتوم الکترودینامیک نام دارد، شکل می‌گیرد، چون نظریه‌های الکترومغناطیسی و کوانتومی علاوه بر پدیده‌های مربوط به تابش، بسیاری از پدیده‌های دیگر را نیز تشریح می‌کنند، منصفانه می‌توان فرض کرد که مشاهدات تجربی امروز لاقبل در قالب ریاضی جوابگو است. طبیعت نور کاملاً شناخته شده است اما باز هم این پرسش هست که واقعیت نور چیست؟<sup>۲</sup>

### "ماهیت ذره‌یی :

اسحاق نیوتن (Isaac Newton) در کتاب خود در رساله‌ی درباره نور نوشت: پرتوهای نور ذرات کوچکی هستند که از یک جسم نورانی نشر می‌شوند. احتمالاً نیوتن نور را به این دلیل به صورت ذره در نظر گرفت که در محیط‌های همگی به نظر می‌رسد در امتداد خط مستقیم منتشر می‌شوند که این امر را قانون می‌نامند و یکی از مثال‌های خوب برای به وجود آمدن آن سایه است.<sup>۳</sup>

### "ماهیت موجی :

همزمان با نیوتن کریستیان هویگنس (Christiaan Huygens) طرفدار توضیح دیگری بود که در آن حرکت نور به صورت موجی است و از چشمه‌های نوری به تمام جهات پخش می‌شود. به خاطر داشته باشید که هویگنس با به کار بردن امواج اصلی و موجکهای ثانوی، قوانین بازتاب و شکست را تشریح کرد. حقایق دیگری که با تصویر موجی بودن نور تشریح می‌شوند پدیده‌های تداخلی هستند مانند به وجود آمدن فریزهای روشن و تاریک در اثر بازتاب نور از لایه‌های نازک و یا پراش نور در اطراف مانع.<sup>۴</sup>

### خواص نور و نحوه تولید :

سرعت نور در محیط‌های مختلف متفاوت است که بیشترین آن در خلاء و یا به طور تقریبی در هوا است و در داخل ماده به پارامترهای متفاوتی بر حسب حالت و خواص الکترومغناطیسی ماده وابسته است. به وسیله کاواک جسم سیاه می‌توان تمام ناحیه طول موجی نور را تولید نمود. نور در طبیعت در طول موجهای مختلف مشاهده شده اما مشهورترین آن نور سفید است که یک نور مرکبی از سایر طول

۱. نوربخش، سیما: نور در حکمت سهروردی، صص ۳۸-۳۷.

۲. <http://www.Daneshameh.roshd.ir>

۳. همان

۴. همان

موجها می‌باشد. تک طول موجهای آن را به وسیله لامپهای تخلیه الکتریکی که معرف طیفهای اتمی موادی هستند که داخلشان تعبیه شده می‌توان تولید کرد.<sup>۱</sup>

فلاسفه یونان قدیم<sup>۲</sup> مدت‌های مدید، عمیقانه درباره معمای نور به تفکر پرداخته و در اثر این تفکرات حقایقی را نیز کشف کردند ولی حدود کشفیات آنها از حدود اطلاعاتی که ممکن بود از راه تجربه‌های ساده به دست بیایند تجاوز نکرده است. ارسطو، افلاطون و سایرین هر یک عقیده مخصوصی درباره نور داشتند ولی عقیده عمومی آنها این بود که نور از ذرات بسیار کوچکی تشکیل شده است که از جسم نورانی ساطع می‌گردد. پیروان افلاطون معتقد بودند که نور هم از جسم نورانی و هم از چشم ساطع می‌شود. فلاسفه یونان قدیم کشف کرده بودند که نور به خط مستقیم حرکت می‌کند؛ زیرا می‌دیدند که مثلاً سایه عمارات و اجسام بطور مشخص بر روی زمین می‌افتد. بعلاوه این فلاسفه چیزهایی درباره انعکاس نور از اجسام براق نیز می‌دانستند.<sup>۳</sup> براساس این نظریات و نظریات دیگری که دانشمندان بعدی متوجه شدند مسیر تازه‌یی برای اندیشمندان باز شد تا بتوانند به اطلاعات بشر درباره نور بیفزایند و بعدها پدیده‌های شکست نور، بازتاب و انعکاس نور، نشر نور، انحراف نور و<sup>۴</sup> ... را در این زمینه ارائه بدهند.

"از نور در پژوهشهای بیشماری استفاده می‌شود. از آن برای بررسی اعماق فضای دوردست، ستاره-شناسی و حتی برای بررسی کوچکترین ذره‌های چیزهایی استفاده می‌شود که ساختمان پیچیده آنها حتی برای چشمها غیرقابل رؤیت است. نور اطلاعات کیهان را برای ما می‌آورد. در زندگی روزمره، پرتوهای تأیید شده از اشیاء اطراف ما امکان می‌دهند تا جای خودمان را در دنیا پیدا کنیم. ما از رنگها و فرم (شکل)هایی که در برابر چشمان ما مجسم می‌شوند، برای تبادل افکار و اطلاعات استفاده می‌کنیم. نور وسیله‌یی نیرومند برای انتقال انرژی از جایی از گیتی به جای دیگر تلقی می‌شود. نور به معنای وسیع کلمه، انرژی را منتقل می‌سازد که اساس زندگی به شمار می‌آید و به تمام موجودات زنده قوه دیدن می‌بخشد و در عین حال، با ماده دمساز و آشناست که هر چیز زنده و غیر زنده از آن ساخته شده است. در واقع گیتی صحنه‌یی است که نور در آن عمل می‌کند."<sup>۵</sup>

نور در آینده نقش بسیار مهمی را در دادن اطلاعات به ما ایفا خواهد کرد. از طرفی نور حامل برخی بیماریهاست و در نهایت به ماده اطلاعات و آگاهی می‌دهد. در واقع نور حامل ذرات شعور و آگاهی است. انستیتوی پزشکی نووسیرک روسیه اعلام کرده که برخی از بیماریها از نور به انسان منتقل می‌شود. بنابراین نور را نه تنها از دیدگاه فیزیکی، متافیزیکی، فلسفی، روان پژوهشی و علوم روحی باید مطالعه

- 
۱. این قسمت از مطالب از سایت «رشد» (شبکه ملی مدارس) برگرفته شده است : <http://www.Daneshnameh.roshd.ir>
  ۲. امپدوکلس می‌گفت : نور در طی زمان حرکت می‌کند و این زمان آن قدر ناچیز است که ما نمی‌توانیم آن را دریابیم. (راسل، برتراند: تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری، ص ۱۰۰).
  ۳. کوک، گوردون : خورشید، منبع انرژی و حیات، ترجمه، محسن جاویدان، ص ۸.
  ۴. برای آگاهی در این زمینه، رک همان، صص ۲۴۰-۲۳۸.
  ۵. براگ، ویلیام : جهان نور، ترجمه، نازار هامبارچیان، صص ۱۴-۱۳.

کرد، بلکه از نظر پزشکی، زیست‌شناسی و فیزیولوژی نیز باید مورد پژوهش قرار داد. در انستیتوی بوفالو در آمریکا اعلام شده که نور یک اسلحه سری در مبارزه با سرطان است و از طریق وارد کردن نور به بدن انسان، توانسته‌اند بسیاری از غدد بدخیم را از بین ببرند. نور نه تنها حیات است بلکه پیام‌آور زندگی بر روی زمین است. نور مایه اساسی طبقات زیرین موجودات زنده است، چون بدون نور، تغییر شکل‌های شیمیایی لازم برای حیات گیاهان غیرممکن است. بدون گیاه هم کره زمین فاقد اکسیژن ضروری برای تنفس انسان و حیوان و خود گیاه خواهد بود و مرگ ظرف چند دقیقه موجودات زنده از میان خواهد برد. بدون نور خورشید، جو حیاتی یا بیوسفر زمین کارایی خود را از دست خواهد داد و سرما و یخبندان و تاریکی ظرف چند روز به کلی زندگی روی زمین را نابود خواهد کرد.<sup>۱</sup>

زندگی و حیات مجموعه کرات و کلهکشانها بدون نور به وجود نمی‌آید و نور یک نقش معجزه‌گر در ایجاد حیات در تمام کیهان دارد، نور چیزی جز انرژی نیست و انرژی کیهانی بالاترین درجه نظم و آگاهی را درون خود دارد و انسانی که به انرژی کیهانی و حافظه آکاشا دست یابد چنان جهشی می‌یابد که به مثابه خدایان خواهد شد. شکی نیست که مراحل بالاتری از وجود و نیروهای برتری از نیروهای طبیعت در هستی موجود است و انسان با دستیابی به آنها ناگهان یک‌شبه راه صد ساله می‌رود و به زندگی زبون خود در روی کره زمین پایان داده و به زمان و مکان دیگر، آگاهی و هوش و انرژی دیگر دست پیدا می‌کند. اگر حقیقت انرژی عالم یک ارتعاش فوق صوتی باشد آن فوق صوت همان موسیقی درون اتمها و موسیقی افلاک است. چون صوت نور دارد و نور هم صوت، پس هر دو قابل تبدیل به یکدیگرند. و این اتم موسیقی است که به انرژی و صوت تبدیل می‌گردد و اصوات موسیقی قابل تبدیل شدن به انرژی و ماده می‌گردند.<sup>۲</sup>

#### اهمیت مبحث نور :

نور در سنت همه ملل نقش اساسی داشته است. نور در بعضی فرهنگها با امور فوق طبیعی آمیخته است. در عهد باستان نور دختر آتش بوده و به معنی واقعی اتصال زندگی و حیات دهنده محسوب شده است. روی ماده عمل می‌کند و در زمان و مکان به آن نظم می‌بخشد. در آیین زرتشت و کیش مهر، نور و ظلمت، در نبردی هستند که نور به عنوان یک نیروی رحمانی بر ظلمت که یک نیروی اهریمنی است چیره می‌شود. در قرآن مجید، نور معادل الله است چون می‌فرماید : اللهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ (نور ۲۴/۳۵). پس خداوند در اسلام نور آسمانها و زمین است. چون ما نهایت ماده را نور و آگاهی ناب دانسته و انرژی هم شعور ناب است، پس نور یک انرژی آگاه و سازمان دهنده است و اگر هم هستی را یکپارچه آگاهی ناب بدانیم، آیا قرآن مجید ما را به مفهوم زیبایی از خداوند رهنمون نمی‌شود که همان

۱. فرشاد، محسن : اندیشه‌های کوانتومی مولانا، صص ۱۴۷ و ۱۰۴-۱۰۲ (با تلخیص) .

۲. همان، صص ۲۳۱ و ۳۰ .



نور یا انرژی آگاه مطلق است؟ بر اساس همین اهمیت است که شیخ اشراق مبحث وسیعی را در باب نور ارائه کرده است.<sup>۱</sup>

## نور در ایران باستان :

نور و آتش از قدیم مورد ستایش ایرانیان بوده است لکن این که آیا آتش را خدای حقیقی می‌دانسته- اند به درستی محقق نشده است . در دین زرتشت به ظن قوی همانطور که شیخ شهاب گفته است آتش مظهر نورانیت خدا دانسته شده است ، ولی چون عامه، جنبه‌های دقیق ذوقی اینگونه اطلاعات را درک نکردند اصولاً آتش را خدا قلمداد کرده‌اند. شیخ شهاب‌الدین گوید : ایرانیان قدیم آتش را خلیفه خدا بر روی زمین و برادر نور دانسته‌اند و با این فرض آتشکده‌ها (بیوت النیران) عنوان معبد و عبادتگاه خدا را داشته‌اند نه آنکه آتش خود مستقلاً معبود بوده و شاید عنوان مظهریت نور حقیقی را داشته است.<sup>۲</sup> در آیین مزدیسنا که اهورامزدا<sup>۳</sup> خدای مورد پرستش آنان بوده وی به نور آسمانی شباهت دارد.<sup>۴</sup> نور نزد همه اقوام گرامی است. در بیشتر کتب آسمانی، خدا نور محض، نور حقیقی و یا نورالانوار است. انوار مادی و جهانی، نمونه و مظهری از نور حقیقی است. این است که ایرانیان باستان، نور را پرستش سوی خود قرار داده و رو به نور، نیایش اهورامزدا را به جای می‌آوردند تا به نور حقیقی نزدیکتر شوند. قابل توجه اینکه پرستش سوی (قبله)، پرستش نور است نه آتش! و این تجلی نور کل است که دل را گرما و روان را صفا می‌بخشد. اگر زرتشتیان روی به سوی نور داشتند و آن را پرستش می‌کردند، برای نزدیک شدن به اهورامزدا، پروردگار و آفریننده کل بود که خود سرچشمه همه نورها (شیدان شید) است. چون خداوند مکان و منزل ویژه‌ی ندارد در همه جا ناظر است و همانطور که خورشید بر همه جا تابان است نور نورالانوار نیز همواره تابان است و باید به سوی شیدان شید بود و از نور آن بهره‌مند شد.<sup>۵</sup> اهمیت نور و جایگاه آن در میان ایرانیان، اهمیت ویژه‌ی دارد. نور همواره در بین ایرانیان قدیم دارای دو منشأ بوده است : نور پاک و نور سیاه. این باور و عقیده در میان ایرانیان پس از اسلام به گونه‌ی دگرگون شده و هنوز در نهاد باورهای عامه مردم وجود دارد. از آن جمله است : فرستادن صلوات هنگام روشنایی. نذر کردن شمع به عبادتگاه‌ها و امامزاده‌ها.<sup>۶</sup>

## نور در قرآن و حدیث و کتب مقدس :

در قرآن مجید واژه نور ۴۳ بار به کار رفته که این خود حاکی از اهمیت این واژه می‌باشد به گونه‌ی که حتی سوره‌ی به این نام اختصاص یافته است. «نور» گاه به تنهایی و زمانی در کنار «ظلمت»، در معانی

۱. نوربخش ، سیما : نور در حکمت سهروردی ، ص ۴۰ .

۲. سهروردی، شهاب الدین : حکمة الاشراق، مقدمه، ترجمه و شرح جعفر سجادی، صص بیست تا بیست و دو .

۳. در معنی سرور دانا است.

۴. رضی، هاشم : دین و فرهنگ ایرانی، ص ۱۳۹ .

۵. اوشیدری ، جهانگیر : نور، آتش، آتشکده در آیین زرتشت ، صص ۱۰-۹ ( با تلخیص ) .

۶. ابراهیمی دینانی ، غلامحسین : شعاع اندیشه و شهود در حکمت سهروردی ، ص ۱۴ .

مختلفی مطرح شده است. " گاه مساوی و معادل تورات و انجیل و عدیل هدایت است و گاه نور و ظلمات، به معنای بینایی و کوری به کار رفته است. گاه مساوی با پیامبر (ص) دین حق و راه راست و کتاب آسمانی و قرآن آمده است. گاه نیز به معنای اجر و پاداش به کار رفته و گاه منظور نور حسی است. نور در برخی آیات کنایه از ایمان و رهبر و راهنماست برخلاف ظلمت که کنایه از کفر و راه باطل و گمراهی است. "۱ برخی آیات که نور در آنها بکار رفته عبارتند از : ۱- خداوند نور همه انوار است : «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ» (نور ۲۴ / ۳۵) ، ۲- نور بودن هر تیر سایه نور اوست و آسمانها و زمین با نور او روشن می شود «و اشرقت الارضُ بنور ربِّها» (زمر ۳۹ / ۶۹) و ... در حدیث نیز نور دارای معانی مختلف است. قرآن و پیامبر به طور اعم و پیامبر اکرم (ص) به طور اخص، ایمان و هدایت و ... را با لفظ نور توصیف کرده اند. حدیث «انَّ اللهَ سبعینَ حجاباً من نورٍ و ظلمةٍ لو كشفها لأحرقت سُبحات وجهه کل من أدركه بصره»<sup>۲</sup> به حدیث نور مشهور است. در ادعیه ، حضرت صادق (ع) به نقل از حضرت علی (ع) خداوند را به «نورالحق» «نور مع نور»، «نور من نور»، «نور فی نور»، «نور علی نور»، «نور فوق کل نور» و «نور یضیء به کل ظلمة» توصیف کرده است.<sup>۳</sup> احادیث بسیار دیگری نیز در تفسیر نور و اطلاق نور بر خداوند آمده است.<sup>۴</sup> برخی از احادیث عبارتند از : ۱- انَّ اللهَ سبعینَ حجاباً من نورٍ ... در این که مبدع کل و عالم عقل، نور است ، نیز در ادعیه نبوی آمده است : «یا نور النور احتجبت دون خلقک یدرک نورک نور . یا نورالنور قد استنار بنورک اهل السَّموات و استضاء بنورک اهل الارض یا نور کل نور خامد بنورک کل نور» و در دعاهای مأثوره آمده است : «اسألک بنور وجهک الذی ملأ ارکان عرشک». ۲- کسی را که سینه حاصل شود او را اخبار از خواطر مردم و اطلاع بر مغیبات حاصل آید و فراستش تمام گردد و پیامبر از آن خبر داده که «أتقوا فراسة المؤمن فأنه ينظر بنور الله». ۳- در عظمت نفس به سخن امام علی (ع) استناد می کنند : «ما قلعت باب خيبر بقوة جسمانية بل قلعتها بقوة ملكوتية و نفس من نور ربها مضيئة»<sup>۵</sup> نیز آن حضرت در باب معرفت فرموده است : «عرفت الله بالله و عرفت ما دون الله بنور الله» . چنانچه ملاحظه می شود نور علاوه بر اینکه در قرآن به کرات به کار رفته است در احادیث نیز جایگاه ویژه‌ی را دارد و مورد توجه بوده است.

"در کتابهای مقدس دیگر، نور به عنوان فیضان آتش روحانی، هدف رازآموزی حقیقی است. طلب رازآموز، خواست دستیابی به ساحت راستین حقیقت آغازین و رهانیدن نفس و روح است تا به اصل خود که کمال محض است، بپیوندد. زیرا عرش خداوند، از نور است و این آتش باید فروآید و به مدارج

۱. ابراهیمی دینانی ، غلامحسین : شعاع اندیشه و شهود در حکمت سهروردی، ص ۱۴.

۲. خداوند هفتاد حجاب از نور و ظلمت دارد و چون پرده‌ها برگردد ، شکوه ذاتش دیده هر بیننده را بسوزاند .

۳. سیما، نوربخش : پیشین، صص ۴۷-۴۸ .

۴. رک : کلینی : اصول کافی و شیخ صدوق : التوحید ، تصحیح سید هاشم الحسینی الطهرانی .

۵. نوربخش، سیما : نور در حکمت سهروردی، ص ۲۱ .

زیرین مقید گردد تا دوباره بتواند تا برترین مرز، یعنی معرفت حق، صعود کند (نور پایه و مبنای آیینهای رازآموزی والاست) حضرت موسی نور را، رودررو دید و نشان پرتو و جلوه نوری بر وی ماند. سراسر انجیل از نور، نوری که دل ظلمات را می شکافد، سخن می گوید. نه تنها عیسی مسیح بلکه فرشتگان نیز، نور می پاشند. «نوری رخشان». یحیی (Jean) بازپسین پیامبر از انبیاء شریعت عتیق، نور را ارج می نهد و پاس می دارد. کتاب ژهر (Zohar) از این نوری که جهان را آفریده و وجودمان را متبرک ساخته، چنین می گوید: <sup>۱</sup> «دعایی که از جهان زیرین برمی آید، به جهان زیرین روشنایی می بخشد، آنچنان که همه آن انوار، آسمان را درخشان و تابناک می کنند و اینچنین عالم، سراسر، متبرک می شود. <sup>۲</sup> در سفر خروج (Exode) توصیه شده که در هیکل اورشلیم چراغ بیفروزند. <sup>۳</sup> در بهشت نوری قدیم، (incree) بهشتیان را در میان می گیرد که از مصباحی لایزال، می درخشد و بهره‌ی از این نور معنوی، قدیس را چون هاله‌ی در میان می گیرد و موجب تبدل مزاج و استحاله‌اش می شود. این نور فوق طبیعی، سعادت آفرین است، زیرا گوهر و سرشت بهجت و فرح ازلی است. <sup>۴</sup>

#### نور در عرفان و تصوف :

نور بنیاد عرفان و حکمت مشرق زمین است. در قرآن مجید نیز بارها به نور اشاره شده و حق تعالی را نور حقیقی و مطلق دانسته است. به همین سبب عارفان به نور اهمیت بسیار داده‌اند که به برخی اقوال آنان در باب نور اشاره می شود. و "این نور است که از چندین دریچه سر برون کرده است. خود می گوید و خود می شنود و خود می دهد و خود می گیرد و خود اقرار می کند و خود انکار می کند. ای درویش! به این نور می باید رسیدن و این نور را می باید دیدن و از این نور در عالم نگاه می باید کردن تا از شرکت خلاص یابی. <sup>۵</sup> حقیقت نور آن است که غیری را روشن کند. هر چیز غیری را روشن نکند، آنرا نور نگویند. آفتاب نور است، ماهتاب نور است، چراغ نور است، نه به آن معنی که به نفس خود روشنند، لکن به آن معنی که منور غیرند. آینه و آب و امثال آنرا نور نگویند، اگر چه به ذات خود

۱. بایار، ژان پیر : رمزپردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، صص ۳- ۸۱ (با تلخیص) .

۲. سفر ژهر (کتاب روشنایی) که از آثار مدرسی قبالی یهود است و تصنیفش به Simeon bar Yohai منسوب است، ولی در واقع مفسر قبالی اهل کاستی (Castille) : Moise de Leon آن را جمع و تألیف کرده است. آموزه کتاب ژهر بسیار پیچیده و کلاً مأخوذ از اصول و مبادی نوافلاطونی است. (بایار، ژان پیر : رمزپردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، صص ۳- ۸۱)

۳. در آیین مسیح نور دارای ارج و مقام است. آنان به هنگام خواندن انجیل شمع روشن می کنند و مومنان در عید دخول عیسی به هیکل (معبد) و تطهیر مریم، در روز دوم فوریه، شمع روشن می کنند تا به نور آن فضای آنجا را از وجود شیطان بزدایند و سپس شمعها را به خانه‌های خود می برند تا به نور آن از رعد و طوفان در امان بمانند. نیز مشعلی که زینت بخش محراب است، نماد نور معنوی و باطنی است، (بایار، ژان پیر : رمزپردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، ص ۹۸).

۴. بایار، ژان پیر : رمزپردازی آتش، ترجمه جلال ستاری، ص ۸۷.

۵. سجادی، جعفر : فرهنگ اصطلاحات عرفانی، به نقل از نسفی، زبدة الحقایق، ص ۷۷، ذیل واژه «نور» .

روشنند. زیرا که منور غیرنه‌اند. پس بدان که معنی «الله نور السموات و الارض» این است که «الله» روشن‌کننده آسمانها و زمینها و منور ارواح است و تمام انوار از اوست و قوام همه بدو است.<sup>۱</sup>

"بدان که نور حقیقی عبارت از ذات حق است. چون سالک بر ذکر مداومت نماید انوار کثیره ساطعه در باطن مرئی گردد. اوایل آن انوار که امثال بروق ظاهر گردد «لوائح» نامند و بعد از آن انوار درنگ‌کننده پدید آید در باطن که یک وقت و دو وقت و سه وقت پاینده باشد و این انوار را «لوامع» خوانند. بعد از آن درنگ انواری که پدید آید بیشتر باشد، و این انوار را «طوالع» گویند."<sup>۲</sup>

صوفیه وجود را نور و ظلمت را عدم گویند و آیه: الله نور السموات و الارض (نور ۳۵/۲۴) را چنین تفسیر کرده‌اند که: خداوند وجود آسمانها و زمین است.<sup>۳</sup>

هست او نور آسمان و زمین      پرتو نور اوست روح امین  
(عراقی)

ابوحامد محمد غزالی کتاب خود مشکوة الانوار را با آیه‌یی از قرآن آغاز کرده است: «خداوند نور آسمانها و زمین است». سپس به ثنویت کهن ایرانی - نور و ظلمت - بازگشته و اعلام داشته است که نور، تنها وجود حقیقی است و هیچ ظلمتی عظیمتر از ظلمت لاوجود نیست. اما ذات نور، ظهور یا تجلی است ... جهان از ظلمت پدید آمد ولی خدا از نور خود بر آن پاشید و هر بخش آن به فراخور نوری که دریافت داشت، به درجه‌یی، قابل رؤیت شد. اجسام متفاوتند برخی تاریکند و پاره‌یی روشنی بخش، به این ترتیب مردم با یکدیگر فرق دارند برخی باعث تنویر دیگران می‌شوند چون پیامبر (ص).<sup>۴</sup>

عزیزالدین نسفی از عرفای قرن هفتم نیز در باب نور و ظلمت آورده است: ای درویش عالم دوچیز است، نور و ظلمت. یعنی دریای نور است و دریای ظلمت. این دو دریا در یکدیگر آمیخته است، نور را از ظلمت جدا می‌باید کرد. تا صفحات نور ظاهر شوند. ای درویش این نور را بکلی از ظلمت جدا نتوان کرد که نور بی‌ظلمت بی‌نور هم نتواند بود. چون نور از جهتی وقایه ظلمت است و ظلمت از جهتی وقایه نور است، هر دو با یکدیگر بودند و خواهند بود.<sup>۵</sup> نجم رازی که از شیفتگان مکتب نور و ظلمت است، می‌گوید: تا ظلمت را درک نکنی به نور نخواهی رسید... عقل اگر چه نورانی است به نسبت با عالم جسمانی ظلمانی و لیکن چون وصمت خدوٹ دارد به نسبت به عالم نور قدّم ظلمانی است و به ادراک نور قدّم محیط نتواند شد و لکن نور قدّم به ادراک عقل و غیر او محیط نتواند شد، پس محقق شد که میان نور و ظلمت متضادست.<sup>۶</sup> صدرالمآلهین که عقاید وی در این باب بسیار قابل اهمیت است،

۱. میدی، احمدبن محمد: کشف الاسرار و عدة الابرار، به اهتمام علی اصغر حکمت، (۶ / ۵۶۲).

۲. گوهرین، صادق: شرح اصطلاحات تصوف، ذیل واژه «نور».

۳. نوربخش، جواد: فرهنگ نوربخش، ذیل واژه «نور».

۴. غزالی، ابوحامد: مشکاة الانوار، ترجمه صادق آینه‌وند، ص ۶۴.

۵. سهروردی، شهاب الدین: حکمة الاشراف، ترجمه و شرح، سید جعفر سجادی، ص ۱۷.

۶. رازی، نجم الدین: مرصادالعباد، به اهتمام محمد امین ریاحی، ص ۲۸۱.

حقیقت هستی را نور حقیقی به شمار آورده و این مسئله را در مورد وجود مطرح کرده و آن را یک حقیقت دارای مراتب شدت و ضعف می‌داند. از این رو تشکیک، از مسائل اصلی هستی‌شناسی اوست.<sup>۱</sup> ملاصدرا مفهوم وحدت مطلق حقیقت یا حق یا ذات وجود را نور نام کرده است. در فلسفه وی سه اصل اولی وجود دارد: ۱- وجود یا بود یا نور ۲- ماهیت یا نمود یا ظل ۳- عدم یا نابود یا ظلمت. ملاصدرا معتقد است که جهان و هر چه در او هست ظلّ اسماء و صفات حقیقت یا نور مطلق شمرده می‌شوند. جهان، وجود منبسط است، کلام نور است، کلمه «کن» (باش) است و تکثر محسوس زاده شدن ظلمت یا زاده تحقق عدم است.<sup>۲</sup>

ترکیبات نور اقدس، نور تجلی، نور حقیقت ذات، نور شهود، نور طاعت، نور قدسی، نور معرفت، نور وحدانیت، نور هدایت، نور ذکر، نور محبت، نور زینت و تقوی، نور سکینت و...<sup>۳</sup> از دیگر مضامین نور هستند که در آثار عرفا به کار رفته است.

اما جا دارد در این قسمت مثال‌هایی را نیز از مثنوی شریف مولانا بیاوریم؛ چرا که این عارف شاعر، سرآمد تمام شعرایی است که تصاویری را از نور ساخته و پرداخته است.

در مثنوی نور هستی مطلق است و وجود جز نور حق نمی‌باشد و آن نور است که حقیقت هستی است و از این جهت است که همه چیز در عالم به وسیله نور دیده می‌شود. این نور حق در جمیع ذرات عالم جلوه‌گر است. این نور بر کنگره‌های وجود افتاده است، و ما ناظر سایه‌های این کنگره‌ها در عالم هستیم، اگر این کنگره‌ها یا تضاد و تخالف را از میان برداریم، جز نور حق چیز دیگری باقی نمی‌ماند. این نور حقیقی را هفتصد هزار پرده است و هر دسته‌یی از موجودات را در پس یکی از این حجب مقامی است، باید سعی کرد تا از احوالی و ظلمت بشریت رهید تا بدان نور حقیقی بدون پرده و حجاب رسید. آن نور حقیقی بر آدم ابوالبشر و سایر انبیاء تافت، تا هر یک پیغمبری و رسولی شدند و خلایق بی‌شماری را از ظلمت جهل به نور علم و معرفت کشانیدند. باز همان نور بود که بر اولیای حق تافت تا هر یک شیخی و ولیی شدند و به ارشاد و راهنمایی خلایق پرداختند. بنابراین نور محمد از نور حقیقت و نور فرزندان او و اولیاءالله از نور او مقتبس است. این نور بر خاصان حق می‌تابد و آنان را بهره‌مند می‌سازد، پس اولیاءالله در ظل حق و سایه اویند و منعکس کننده نور حقیقیند و در واقع آیینه تمام‌نمای حقیقتند، عارف هر چه بیند به نورالله بیند و جاهل از چنان نور و دیدی مهجور است، مومن واقعی هم که عارف به نورالله است از این نور بهره‌مند است و از این جهت است که در آخرت دوزخ از او گریزان خواهد بود.

منبسط بودیم و یک گوهر همه بی‌سر و بی‌پا بدیم آن سر همه

۱. نوربخش، سیما: نور در حکمت سهروردی، ص ۶۱.

۲. اقبال لاهوری، محمد: سیر فلسفه در ایران، ترجمه ا.ح. آریان‌پور، ص ۳۳.

۳. سجادی، جعفر: فرهنگ اصطلاحات عرفانی، ذیل واژه «نور».

<p>بی‌گره بودیم و صافی همچو آب شد عدد چون سایه‌های کنگره تا رود فرق از میان این فریق (مولانا، مثنوی ۱، ۶۹۲ - ۶۸۹)</p> <p>در میان اصبعین نور حق مقبلان برداشته دامانها روی از غیر خدا برتافته زان نثار نور بی‌بهره شده (همان، ۵ - ۷۶۲)</p> <p>تا نبینی پیش از این سه نور را شد ز نور آن رنگ‌ها روپوش تو نور چشم از نور دلها حاصلست کو ز نور عقل و حس پاک و جداست (همان، ۳۰ - ۱۱۲۷)</p>	<p>یک گوهر بودیم همچو آفتاب چون به صورت آمد آن نور سره کنگره بیرون کنید از منجینق</p> <p>نور غالب ایمن از نقص و غسق حق فشانند آن نوره‌ها بر جانها آن نثار نور را او یافته هر که را دامان عشقی نابده</p> <p>کی بینی سرخ و سبز و فور را لیک چون در رنگ گم شد هوش تو نور نور چشم خود نور دلست باز نور نور دل نور خداست</p>
---	---

در این بخش لازم است درباره عقاید آیینهای دیگر درباره نور و قاعده نور و ظلمت اشاراتی کرد :

### زروانیسم<sup>۱</sup>:

زروانیان روشنایی و تاریکی را فرزندان زمان بی‌کران می‌شمردند<sup>۲</sup> و معتقد بودند «زمان مطلق» یا غیرمحدود، دو فرزند توأمان آورد: یکی «اورمزد» و دیگری «اهریمن»، به عبارت دیگر مبدأ خیر و نور و مبدأ شر و تاریکی. این دو یک وحدت متساوی در قدرت هستند و همواره در جدال و نزاع و دو قوه متعادلند که یکی بدون دیگری بر پای نمی‌باشد.<sup>۳</sup>

### مانی:

آیین مانی دیناتی است مبتنی بر ثنویت و مبشر به نجات. مانی به دو اصل یا دو بن قایل است: نور و ظلمت که در این عالم و در دور حاضر برخلاف دور ماضی، به هم آمیخته است. قلمرو نور که از آن «پدر ظلمت» است و قلمرو ظلمت که متعلق به «سلطان ظلمت» است از پیدایش «آدم اول» به هم درآمیخته است و مرز و حدی بین آنها نیست. از این رو نجات فرد به این است که انسان به رهنمایی

۱. زروانیسم به مجموعه مقولاتی فلسفی - باوری گفته می‌شود که مقوله‌ی است اساطیری و ماقبل زرتشتی که بعد از زرتشت، وارد آیین زرتشتیان شده است. این آیین کیش تازه‌ی در مقابل زرتشتی محسوب نمی‌شد بلکه بیشتر یک طرز تلقی دیگر از مسأله خیر و شر بود. آنان خداوند واحدی به نام زروان را پرستش می‌کردند و او را برتر از یزدان و اهریمن می‌شناختند. (اقبال لاهوری، محمد: سیر فلسفه در ایران، ترجمه، ۱. ح. آریان پور، ص ۱۲۲)

۲. اقبال لاهوری، محمد: سیر فلسفه در ایران، ترجمه، ۱. ح. آریان پور، ص ۱۲۲.

۳. الفاخوری، حنا و خلیل العجر: تاریخ فلسفه در جهان اسلامی، ترجمه عبدالمحمد آیتی، ص ۱۹.

گنوس یعنی معرفت و به سبب توجه به تعلیم فارقلیط (مسیح ثانی، که مسیح به ظهور او وعده داده است و مانی خود را فارقلیط می‌دانست) از آرایش به امور این عالم و حتی از توالد و تناسل که در واقع موجب دوام انتشار ظلمت است اجتناب کنید اما نجات عام حصولش موقوف به جدایی نور و ظلمت است که در دور آتی فقط با فنای این عالم حاصل می‌آید.<sup>۱</sup>

مانی یا به قول اردمان، این «گنوستیک شرک‌آفرین» به ما می‌آموزد که همه چیزها از آمیزش دو اصل جاویدان - نور و ظلمت - فراهم می‌آیند. نور و ظلمت از یکدیگر جدا و مستقلند و معتقد بود که اصل نور متضمن ده مفهوم است: حلم و معرفت و فهم و علم مخفی و بی‌نیش و عشق و ایقان و ایمان و نیکخواهی و خرد. بر همین شیوه اصل ظلمت پنج مفهوم جاویدان را در بر می‌گیرد: میغ و دود و حریق و سموم و تیرگی. ظلمت که به منزله اصل مادینه هستی است پناهگاه عناصر شر است. شیطان زشت‌پیکر که نخستین پرورده زهدان آتشین ظلمت است، به خطه پادشاه نور یورش می‌برد و پادشاه نور به قصد آن بلاگردانی، انسان نخستین را می‌آفریند پس در این ستیزه انسان مغلوب شیطان می‌شود و ... و در پایان، ذرات محبوس نور نرمک نرمک از خانه ظلمت می‌رهند و فراسوی خورشید و ماه می‌شتابند و ...<sup>۲</sup>

مانی میان اشراق افلاطونی جدید، نارعافله رواقیان، نظریه چینیان در مورد آسمان و انواری که روح ما از آنها فروغ می‌گیرد جمع کرد. نباید فراموش کنیم که مسیح در انجیل نور عالم است. همچنین باید نظریه کلمه نورانی (لوگوس ابوفتکوس) ارسطو را نیز در نظر داشت. خلاصه آنکه دینی که مانی آورد توانست میان همه ملتها وحدتی ایجاد کند.<sup>۳</sup>

### مزدک:

مزدک، مردم‌گرای (کمونیست) ایران باستان<sup>۴</sup> نخستین کسی است که آغاز بحث نوینی از عقاید مانی را گذاشت و در نقش نور و ظلمت بدان نحو که مانی گفته و نور را ناتوان و مقهور ظلمت شمرده است تردید کرد. در آموزش مانی مسئله نور و ظلمت و نبرد این دو عنصر با یکدیگر جای مرکزی را اشغال می‌کند منتها آموزش مانی نور را مقهور پنجه ظلمت می‌داند ولی در آموزش مزدک روح این مسئله بکلی دگرگون شده است. نور، آگاهی ولی ظلمت کور است و مزدک برآنست که حرکت نور ارادی و حرکت ظلمت غیرارادی است. بنابراین نصرت و غلبه نور ضروری و قطعی و نصرت و غلبه ظلمت تصادفی و موقتی است. مزدک تداخل نور و ظلمت و پیدایش جهان مادی را طبق این مقدمه امری تصادفی می-

۱. خیره زاده، علی اصغر: جدال نور و ظلمت، ص ۲۰۳.

۲. رک: باقری، مهری: دینهای ایرانی پیش از اسلام، صص ۱۰۵ - ۱۰۲ (با تلخیص).

۳. الفاخوری، حنا و خلیل الجر: تاریخ فلسفه در علوم اسلامی، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، ص ۲۰.

۴. اقبال لاهوری، محمد: سیر فلسفه در ایران، ترجمه ا.ح. آریان‌پور، ص ۲۸.

شمرد و می‌گوید وظیفه آدمی است که نور را از چنگ ظلمت برهاند و به این مرحله تصادفی اختلاط نور و ظلمت پایان دهد و نور را بر مسند قدرت و اصالت خود بنشانند.<sup>۱</sup>

### نور در اصطلاح فلاسفه یونان :

فلسفه یونان همواره در فلسفه ایران تأثیر بارز داشته است. عاملی چند در فلسفه یونانی فکر اصیل ایرانی را از سیر خود بازداشت و سبب گردید که متفکران ایرانی از گرایش عینی پیش از اسلام سخت برهند و گرایش ذهنی یابند. در پرتو این نفوذ بیگانه بود که در اواخر سده دوم هجری یک‌گرایی نارسای کهن احیا شد و وجهه‌ی معنویت‌یافت و ثنویت نور و ظلمت دیرین را به صورتی روحانی پیش کشید. به بیانی، فکر لطیف ایرانی به یاری فلسفه یونانی به خود آمد، از آن نیرو گرفت و سپس آن را در خود مستهلک کرد. بدین مناسبت روایت است که در زمینه عقاید فلاسفه و اندیشمندان یونانی و تأثیر آن در فلسفه اندیشمندان ایرانی توضیحاتی را داد. در میان فلاسفه یونان، فیثاغورث در بیان تضادها، از تضاد نور و ظلمت و تضاد خیر و شر نام برده و این امر بسیاری از محققان پیشین و کنونی را برانگیخته که آن مفاهیم را برگرفته از آیین زرتشت می‌دانند.<sup>۲</sup> مکاتبی که از فیثاغورث الهام گرفته‌اند می‌گویند که این دنیا افق تیره‌ی است که در آن اشعه انوار الهی منکسر شده و در ابهام و تیرگی فرو رفته است.<sup>۳</sup> افلاطون معتقد بود که مبدع کل و همچنین عالم عقل نور است.<sup>۴</sup> گفتار صریح افلاطون و اصحاب اوست که «نور محض عبارت از عالم عقل بود». وی از خود حکایت می‌کند که در پاره‌ی از حالات خود حالی برای او حاصل می‌شود که خود را خلع بدن کرده مجرد از هیولی<sup>۵</sup> می‌شود و در ذات خود همه نور و بهاء می‌بیند و سپس ارتقاء می‌یابد تا به علت اولای الهی که محیط به کل است متصل می‌شود و به حالتی درمی‌آید که گویا در ذات علت اولی نهاده شده است و به او درآویخته است و نور عظیم را در موضع شاهرگ الهی می‌بیند و می‌گوید که آن نور، فکر و اندیشه مرا از من محجوب گردانده است.<sup>۶</sup>

### نور در اصطلاح فلاسفه ایران :

در فلسفه اسلامی، فارابی، ابن سینا و غزالی بیش از دیگران به نور اندیشیده اما هیچ یک به اندازه سهروردی این معنا را به کار نبرده است و هیچ یک از آثار او از این اندیشه خالی نیست. به نظر

۱. حقیقت، عبدالرفیع: تاریخ علوم و فلسفه ایرانی، صص ۹۸-۱۰۰ (با تلخیص).

۲. اقبال لاهوری، محمد: سیر فلسفه در ایران، ترجمه ا.ح. آریان‌پور، صص ۳۲ و ۲۱.

۳. راسل، برتراند: تاریخ فلسفه غرب، ترجمه: نجف دریابندری، صص ۶۹.

۴. یعنی هم مبدع کل نور است و هم عالم عقول.

۵. یعنی جسم خود را رها می‌کند و مجرد می‌شود.

۶. سهروردی، شهاب‌الدین: حکمة الاشراق، شرح و ترجمه: جعفر سجادی، صص ۲۸۰.



سهروردی تمام مراتب هستی و درجات معرفت و آغاز و انجام عالم و سعادت و نیک‌بختی انسان جزو تطورات نور است و همه انوار، تجلی نورالانوار است. هر نوری، نور نازلتر از خود را پدیدار می‌کند و سراسر جهان برآمده از نور و متقوم از نور است. سهروردی این نظام نوری را در تمامی پیکره اندیشه و حکمت خود جاری کرد و در عین حال با انتخاب نور به عنوان اساس فلسفه خویش میان اندیشه «خیر اعلی» افلاطون و «صدور و فیض» نوافلاطونیان و عقول و مفارقات یونانی و امشاسپندان و ایزدان و فرشته شناسی ایرانی و بحث ملائکه در اسلام، اشراق و کشف و شهود عرفان و تصوف و آیات و روایات جمع کرد به طوری که «حکمت نوری» او با همه آنها قابل انطباق است.<sup>۱</sup> نور در فلسفه اشراق چون خون در پیکره موجود زنده است. چنانکه بدون خون موجود زنده محکوم به فنا است بدون نور هم فلسفه اشراق مفهومی ندارد. سهروردی در کتاب خود، حکمت‌الاشراق بیشتر از سایر آثار خود به این مسئله توجه نشان داده است که ما جهت بیان دیدگاه و جایگاه نور در نزد وی، ابتدا مطالبی را از سر چشمه‌های اشراق بیان می‌کنیم و سپس عقیده سهروردی را در باب نور ذکر می‌کنیم:

### سرچشمه‌های حکمت اشراق:

کار سهروردی در فلسفه و حکمت، دنباله همان راه پیشینیان است. حکمت اشراق، حکمت فهلویون، خسروانیا، جاویدان خردها (حکمة الخالده) و اصحاب نور است. سهروردی در این میان حلقه‌یی از این زنجیره شگفتی‌آفرین می‌باشد. به نظر وی، حکمت «خمیره ازلی» است و بنیان آن توسط هرمس، پدر فلسفه، نهاده شده است. او می‌گوید شاخه فیثاغوری و بایزید بسطامی و سپس منصور حلاج و ابوالحسن خرقانی در سلوک، وارثان معنوی این حکمتند. سهروردی چنین می‌اندیشد که اندیشه حکمای ایران باستان، بر نور و ظلمت استوار است و چون نور دارای مراتب متفاوت است، کلماتی که در این باب مطرح شده با نوعی رمز همراه است<sup>۲</sup> و معتقد است حکمای ایران باستان به هیچ وجه مشرک و دوگانه-پرست نبوده‌اند و آنچه با عنوان مجوس و ثنویت مطرح شده، بعد از زمان گشتاسب به ظهور رسیده است. سهروردی با کوشش فراوان در صدد احیاء حکمت این اشخاص برآمده و آن را «حکمت نوری» خوانده است. در واقع سهروردی دنباله‌رو همان حکمای باستان چون زرتشت است که یک عارف واقعی و تئوزوف است که هستی را نور مطلق و کاینات را تشعشع آن نور می‌دانستند و معتقد است انسان از نور خلق شده است و به نور باز می‌گردد و بی‌شک این جذبه معنوی است که موجب می‌گردد و روز بروز بر دانش و بینش بشری افزوده شود. عقیده سهروردی در نورالانوار در واقع بیان همان انگره مینوی اوستاست، زیرا انگره مینو یعنی روشنایی و نوری که آغاز و پایان ندارد و انوشه است. اساس

۱. نوربخش، سیما: نور در حکمت سهروردی، ص ۳۹.

۲. رک، صدر حاج جوادی، احمد و ...: دایرة المعارف تشیع، ذیل واژه «سهروردی». نیز کربن، هانری: روابط حکمت اشراق و

فلسفه ایران باستان، ترجمه: ع، روح بخشان، ص ۳۰.

اندیشه‌او دنباله‌رو همان اندیشه‌های هرمس، افلاطون، انابذقلس و فیثاغورث و نیز جاماسپ و فرشاوستر و بزرگمهر و... است و سهروردی<sup>۱</sup> دو میراث حکمت از یونان و ایران باستان را که همان حکمت زرتشت و افلاطون بود با یکدیگر ترکیب کرد و به یک نقطه رسانید.<sup>۲</sup>

### "فلسفه نور و ظلمت در حکمت سهروردی:

به نظر سهروردی، ظاهرتر از نور در وجودات جهان، وجودی متصور نیست و بدین خاطر تعریف-ناپذیر و بیرون از حدّ و رسم منطقی بوده و از بدیهیات است. سهروردی ظهور را چیزی می‌داند که فی حدّ ذاته روشن است و موجب روشنی اشیاء دیگر می‌شود. پس نور عین ظهور است، چه اگر ظهور، صفت زائد بر ذات نور باشد لازم می‌آید که نور فی حدّ ذاته جلی و ظاهر نباشد و مظهر اوامر دیگر باشد که او فی حدّ ذاته ظاهر باشد و بر این تقدیر لازم می‌آید که غیر از نور شیء دیگر اجلی از نور بوده باشد و این ظاهرالبطلان است. سهروردی معتقد است که نور نخستین دو گونه اشراق دارد: اشراق محض و اشراق عرضی. نور محض است خودش را با خودش می‌شناسد در حالیکه اشراق عرضی که غیرمجرد و تبعی است با نور محض رابطه معلول و علت دارد. هر چیزی به قدری که از نور محض و اشراق آن بهره می‌برد به همان اندازه از حقیقت برخوردار می‌شود و این کسب نور سبب مزید کمال آنست. قبل از این که «نور» وارد عرفان شود در آیین زرتشت و مانی وجود داشت. تفاوت‌هایی بین آنچه که شیخ درباره نور و ظلمت بیان می‌کند با آنچه که در آیین‌های دیگر مطرح می‌شود وجود دارد. قاعده حکمای فارس در باب نور و ظلمت مثل قاعده کفّار مجوس نیست، زیرا که کفّار مجوس می‌گویند که نور خالق خیر است و ظلمت خالق شر و نیز می‌گویند که خالق نور و خیر یزدان است و خالق ظلمت و شر اهرمن است و آن قوم بدین سبب گمراه شده‌اند که ظلمت و شر را وجودی خیال کرده ضد نور و خیر دانسته‌اند و بدین سبب مبدأ نور و خیر را غیر مبدأ ظلمت و شر حساب کرده‌اند. در حالی که ظلمت و شر عدم نور و خیر است و صدور امر عدمی معقول نیست و نسبت میان نور و ظلمت و خیر و شر نسبت عدم و ملکه است نه نسبت تضاد.<sup>۳</sup> سهروردی معتقد است که خلقت به طریق تجلی درخشیدن انجام گرفت نه از طریق ایجاد، یعنی نور موجب خلق جهان شده است. برخی از صاحب‌نظران معتقدند که اشراق سهروردی به چیزی نظیر عالم مُثُل افلاطونی و دنیای امشاسپندان<sup>۴</sup> که وی آنها را

۱. قبل از سهروردی، ابن سینا و فخررازی در این زمینه کوشش‌هایی را به عمل آوردند که هیچ یک موفقیت‌آمیز نبود. زیرا ایرانیان به منابع حکمت حکمای شرق (در عهد فلاسفه خسروانی فرس) دست نیافتند که اینان از مجوس کافرند.

۲. اقبال لاهوری، محمد: سیر فلسفه در ایران، ترجمه ا.ح. آریان‌پور، ص ۱۲۴ - ۱۲۳.

۳. الهروی، محمد شریف: انواریه، تصحیح حسین ضیائی، ص ۲۰.

۴. ایزدان و امشاسپندان، صور نوعیه نورانی و مینوی بودند که در جهان مثال و مینوی و غیرمادی آفریده شدند. چون جهان مادی آفریده شد، آن صور نوعی و اصنام، از جهان مینوی به جهان مادی یا جرمانی منتقل شدند. سهروردی امشاسپندان و ایزدان را در معنی انوار اسپهبدیه آورده و این انوار را یک به یک از بهمن تا خرداد یاد کرده است. (سجادی، جعفر، فرهنگ علوم عقل)

انوار متوسط می‌خواند قائل است و معتقد است که فلاسفه باستانی ایران انوار متوسط را به نامهایی چون خرداد، امرداد و اردی‌بهشت می‌خواندند. سهروردی برای نور جسمیت قایل نیست و تنها آن را «هیئت» می‌داند و معتقد است نور منشأ «حرارت» و «حرکت» است، حرارت خود موجد قوای شوقی است اعم از عشق و محبت و هیجان و غضب و بطش. حرکت را هم می‌توان به حرکت روحانی و جسمانی تقسیم کرد ولی به نظر سهروردی حرارت و حرکت عین نور یا علت وجودی نور نیست، بلکه پدیدآورنده نور «مُظهر» و زمینه‌ساز وجود آن بعد حصول است.<sup>۱</sup>

### "نور و ظلمت در حکمت سهروردی :

اشیاء عالم بر دو قسمند یکی آنچه در حقیقت ذاتش نور و ضوء است و دیگر آنچه در حقیقت ذاتش نور و ضوء نیست و مراد از نور و ضوء [در اینجا] یکی است. نور خود بر دو قسم بود، آنچه هیأتی [عرضی] بود و نور عارض و دیگر نوری که عارض بر غیر نبود که نور مجرد و محض است و آنچه در حقیقت نفس خود نور نیست [نیز بر دو قسم است] و منقسم شود به آنچه از محل بی‌نیاز است و آن جوهر غاسق است. دیگر آنچه [هیئت] و عرض برای غیر است و آن هیئت ظلمانی است و تعریف رسمی برزخ که عبارت از جسم است این است که: برزخ عبارت از جوهری است مقصود به اشاره حسیه و گاه مشاهده شده است که اگر از پاره‌یی از برازخ نور زائل شود مظلم می‌شود و ظلمت نمی‌باشد مگر عدم نور فقط و از نوع اعدامی نیست که در آنها «امکان وجود» شرط باشد. زیرا هرگاه عالم خلأ فرض شود و یا فلکی [فرض شود] که بلا نور باشد باز هم مظلم بود و همواره نقص ظلمت و عدم امکان نور ملازم آن بود پس ثابت شد که هر چه غیر نور و نورانی بود مظلم بود و هرگاه از برزخ نور منتفی گردد در مظلم بودن خود نیازی به چیزی دیگر ندارد. [بجز عدم النور] پس اینگونه برازخ که [اجسام مظلم‌اند] بالذات جوهر غاسقه‌اند. و [با این بیان و تقسیم] پاره دیگر از برازخ باقی می‌ماند که هیچگاه نور از آنها زائل نمی‌شود مانند آفتاب و جز آن از [ستارگان] و اینگونه برازخ در برزخیت با برازخی که نور از آنها زائل می‌شود مشترکند و از جهت بقاء دائمی ضوء آنها با برازخ دیگر وجه امتیاز و افتراق دارند. پس مابه‌الافتراق اینگونه برازخ با آن‌گونه برازخ دیگر از جهت نوری است که زائد بر برزخیت آنها بوده و قائم بدانها بود. پس مابه‌الافتراق [این نور] نوری است عارض و حامل آن نور جوهر غاسق است و بنابراین هر برزخی جوهر غاسق است. [اعم از آنکه نور آن دائم باشد یا زائل].<sup>۲</sup>

۱. داناسرشت، اکبر: سهروردی، مدیحه سرای نور، ص ۲۹۸.

۲. سهروردی، شهاب‌الدین: حکمة الاشراق، ترجمه و شرح جعفر سجادی، صص ۱۹۲ - ۱۹۰.

## "اقسام نور :

سهروردی نور را به دو قسمت تقسیم کرده : ۱- نور فی نفسه لِنفسه یا نور مجرد<sup>۱</sup> محض، این نور در خارج، قائم به ذات بوده و برای خود ظاهر است. یعنی ذات خود را ادراک می‌کند و از خود غایب نیست. ۲- نور فی نفسه لغيره یا نور عارض که قائم به ذات و ادراک‌کننده خود نیست و وجودش از غیر بوده و غیر را ظاهر می‌کند. انوار مجرد عبارتند از : ۱. انوار قاهره که علاقه‌ی میان آنها و برزخها<sup>۲</sup> وجود ندارد. یعنی کاملاً مجردند و منطبع و متصرف در برزخها نیستند. این انوار یا انوار قاهره<sup>۳</sup> اعلون هستند که عبارتند از طبقه طویل‌ترتبه در نزول علی که برخی از انوار از برخی دیگر به وجود می‌آیند و به خاطر شدت نورانیت، هیچ جسمی از آنها حاصل نمی‌شود و یا انوار قاهره صورتی هستند، یعنی ارباب اصنام که طبقه عرضیه غیر مرتبه در نزول و ارباب انواع جسمانی بوده و دو نوع هستند : الف) برخی از جهت مشاهده است که عالم مثال از آنها صادر می‌شود. ب) برخی از جهت اشراقات است که عالم حسی از آن صادر می‌شود و هر دو از طبقه طولیه حاصل می‌شوند. ۲. انوار مدبر برارخ که اگر چه منطبع در برارخ نیستند اما متصرف در آنها هستند. این مدبرات نفوس ناطقه، با هیئت نوریه آنها از هر صاحب صنمی در ظل برزخی آن به اعتبار جهت عالی نوری حاصل شده و «انوار اسفهد/ اسپهد» نامیده می‌شوند و نور عارض دو قسم است : ۱- آنچه در اجسام است. ۲- آنچه در انوار مجرد است و «نور سانح» نام دارد.<sup>۴</sup> سهروردی به عوالم چهارگانه که عبارتند از : ۱- عالم انوار قاهره ۲- عالم انوار مدبره ۳- نور عارض ۴- نور مجرد<sup>۵</sup>، معتقد است.

---

۱. نور مجرد هیئتی به خود نمی‌گیرد و هرگز به چیزی جز خود تعلق نمی‌پذیرد. همه انواع نور، از نور مجرد زاده می‌شوند و نزدیکی یا دوری نسبی آنها به نور مجرد است که درجه تابندگی آنها را تعیین می‌کند. نور عارضی، این نور می‌تواند به چیزی جز خود تعلق یابد و بدان هیئت بخشد. نور ستارگان و نیز قابل رؤیت بودن سایر اجسام از این گونه‌اند. نور عارضی انعکاس بسیار ضعیفی از نور قاهر است و به سبب بعدی که با مبدأ دارد، از شدت جوهری نور مجرد محروم است. (سهروردی، شهاب الدین : حکمة الاشراف، ترجمه و شرح جعفر سجادی، صص ۱۹۲ - ۱۹۰)

۲. اجسام کثیفه که از انوار اجسام دیگر مرئی می‌شوند «جواهر غاسقه‌اند» و «غسق» در لغت پوشیدن است؛ که چون این جواهر، انوار را پوشیده‌اند بنابر آن ایشان جوهر غاسقه گفته شده‌اند. سهروردی لانور یا غسق را کمیت مطلق یا ماده مطلق نامیده است. (ماده یا کمیت مطلق، اصلی مستقل نیست، بلکه وجهی است از ایجاب نور)، برزخ در فلسفه اشراق هر چیزی است که جسم باشد و هر چیزی که فاصله و حجاب باشد و بذاته تیرگی و ظلمت باشد برزخ تیرگی و ظلمات محض است حتی اگر نور از آن جدا گردد همان ظلمت باقی خواهد ماند. (سهروردی، شهاب الدین : حکمة الاشراف، ترجمه و شرح جعفر سجادی، صص ۱۹۲ - ۱۹۰)

۳. علیجانیان، مریم : پژوهشی در اندیشه‌های عرفانی سهروردی، صص ۶۷ - ۶۶.

۴. همان، صص ۶۹.